

معناشناسی «مکتب»، «نظام» و «علم» در ادبیات اقتصاد اسلامی

حسن آقائیزی / استاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

hnazari@rihu.ac.ir

محمدجواد توکلی / استادیار گروه اقتصاد موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

tavakoli@iki.ac.ir

محمد بیدار / دکتری فلسفه اقتصاد اسلامی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

bidar.mohamad@yahoo.com

دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۲۵ - پذیرش: ۱۳۹۷/۰۷/۱۹

چکیده

هر چند واژگان مکتب، نظام و علم به طور فراوان در ادبیات اقتصاد اسلامی به کار می‌رود، تفاهم چندانی در مورد مفهوم و رابطه آنها وجود ندارد. در این مقاله به بررسی این سه مفهوم و نسبت میان آنها می‌پردازیم. بنا به فرضیه مقاله، گزاره‌های اقتصاد اسلامی تنها شامل گزاره‌های مکتبی و علمی می‌شوند. بر اساس یافته‌های تحقیق، مکتب اقتصادی اسلام، خطوط اصلی و اصول راهبردی فعالیت‌های اقتصادی بر اساس آموزه‌های اسلامی را بیان می‌کند. علم اقتصاد اسلامی، واقعیت‌های اقتصادی حاصل از آموزه‌های نظری و عملی مکتب اسلام را توضیح داده و روابط بین متغیرهای مستقل و وابسته را توصیف، تبیین و پیش‌بینی می‌کند. اما نظام اقتصاد اسلامی و گزاره‌های حاکی از سیاست‌گذاری در اقتصاد اسلامی، به جهت محتوا، هویت مستقلی در کنار مکتب و علم اقتصاد اسلامی ندارند؛ بلکه ترکیبی از گزاره‌های مکتبی و علمی اقتصاد اسلامی می‌باشند. سیاست اقتصادی اسلامی حاصل به کارگیری هم‌زمان گزاره‌های مکتبی و علمی اقتصاد اسلامی برای ارائه ابزارهای عملیاتی مورد نیاز برای تحقق اهداف اقتصادی اسلام می‌باشد. نظام اقتصاد اسلامی، در شکل کلی خود به مثابه چتری است که بخش‌های مختلفی همچون مکتب، علم و سیاست‌های اقتصاد اسلامی را می‌پوشاند.

کلیدواژه‌ها: مکتب اقتصاد اسلامی، نظام اقتصادی اسلام، علم اقتصاد اسلامی، سیاست‌گذاری اقتصادی، اقتصاد اثباتی، اقتصاد هنجاری.

طبقه‌بندی JEI: NO, P4, Z12

واژگان «مکتب»، «نظام» و «علم»؛ فراوان به صورت پیشوند در رشته‌های گوناگون علمی، از جمله، دانش اقتصاد اسلامی به کار می‌روند. تعابیری همچون «مکتب اقتصاد اسلامی»، «نظام اقتصاد اسلامی» و «علم اقتصاد اسلامی»، کلیدواژه‌های بسیاری از پژوهش‌های اقتصاد اسلامی را تشکیل می‌دهد. از سوی دیگر، مباحث مربوط به ماهیت اقتصاد اسلامی، به شدت با مفاهیم «مکتب»، «نظام» و «علم» گره خورده است، به گونه‌ای که تعداد زیادی از اقتصادپژوهان مسلمان، که به تحقیق درباره‌ی ماهیت اقتصاد اسلامی پرداخته‌اند، هویت‌شناسی اقتصاد اسلامی را با تمرکز بر واژگان مزبور انجام داده‌اند (انس زرقا، ۱۹۵۸؛ منان، ۱۹۸۶؛ چپرا، ۱۹۹۲؛ خان، ۱۹۸۵؛ احمدشوقی، ۱۹۸۴؛ الخالدی، ۱۹۸۶؛ یوسفی، ۱۳۷۹). ارتباط تنگاتنگی که واژگان «مکتب»، «نظام» و «علم» با مفاهیم پرکاربرد دیگری همچون «دین»، «مذهب»، «مدل»، «سیستم»، «سیاست‌گذاری»، «قانون» و «ارزش» دارد، اهمیت معناشناختی آنها را دوچندان ساخته است.

با وجود کاربرد وسیع واژه‌های «مکتب»، «نظام» و «علم» در ادبیات اقتصاد اسلامی، هنوز تفاهمی درباره‌ی مفهوم آنها در بین محققان اقتصاد اسلامی وجود ندارد. چنین اختلافی می‌تواند مانع تقویت درک متقابل متفکران مسلمان درباره‌ی هویت اقتصاد اسلامی شود.

این مقاله، برای کمک به فهم بهتر ماهیت اقتصاد اسلامی، مفهوم سه واژه «مکتب»، «علم» و «نظام اقتصادی اسلامی» را بررسی می‌کند. سؤال تحقیق حاضر این است که آیا واژگان مزبور هنگامی که پیشوند اقتصاد اسلامی قرار می‌گیرند، با یکدیگر تمایز معنایی دارند یا نه؟ و اگر دارای تفاوت معنایی دارند، هر کدام چه مفهومی را بیان می‌کنند؟ بنا به فرضیه‌ی تحقیق، گزاره‌های اقتصاد اسلامی تنها مشتمل بر گزاره‌های «مکتب» و «علم» اقتصاد اسلامی است. براین اساس، گزاره‌های نظام اقتصادی اسلام و سیاست‌گذاری اقتصاد اسلامی چیزی جز ترکیب گزاره‌های «مکتب» و «علم» اقتصاد اسلامی نیست.

پیشینه تحقیق

در زمینه‌ی مفهوم‌شناسی «مکتب»، «نظام» و «علم» اقتصاد اسلامی، شاهد تحقیقاتی هستیم که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱. شهید صدر (۱۴۱۷ق) در کتاب *اقتصادنا* به تعریف «مذهب اقتصادی» و «علم اقتصاد» پرداخته و پس از بیان تفاوت‌های آن دو، روش کشف گزاره‌های مکتبی اقتصاد اسلامی را با ارائه‌ی مثال‌هایی تشریح کرده است.
۲. جعفرعباس حاجی (۱۳۹۰) در کتاب *مکتب اقتصادی اسلام*، «مکتب»، «نظام» و «علم» اقتصاد را تعریف کرده و به صورت اجمالی به تفاوت بین آنها نیز اشاره کرده است. ایشان سپس بحث اصلی خود درباره‌ی قوانین و احکام علمی و مکتبی در اقتصاد و روش تحقیق در اقتصاد اسلامی را پی‌گیری کرده است.

۳. حسن آقا نظری (۱۳۸۵) در کتاب *درس‌نامه نظریه‌پردازی علمی اقتصاد اسلامی*، «مکتب» و «علم» اقتصاد اسلامی را تعریف کرده و سپس عمده مباحث کتاب را به روش‌شناسی کشف گزاره‌های مکتبی و علمی در اقتصاد اسلامی اختصاص داده است.

۴. سیدحسین میرمعزی (۱۳۹۰) در کتاب *نظام اقتصادی اسلام* پس از تعریف «نظام اقتصادی» و اشاره به روابط آن با حقوق، اخلاق و علم اقتصاد، بحث خود را درباره مبانی بینشی نظام اقتصادی، اهداف کلان نظام اقتصادی اسلام و اصول راهبردی ادامه داده است.

۵. مسعود درخشان (۱۳۸۷) در کتاب *نظام‌های اقتصادی*، به صورت مختصر به تعریف «نظام»، مقومات، اجزاء، روابط و هدف آن پرداخته و سپس بحث اصلی خود را درباره نظام‌های اقتصادی سرمایه‌داری، سوسیالیسم و مبانی نظام اقتصاد اسلامی ادامه داده است.

۶. حسین نمازی (۱۳۷۴) در کتاب *نظام‌های اقتصادی*، پس از توضیح مختصری درباره مفهوم نظام اقتصادی، مباحث کتاب را در خصوص تحلیل مبانی نظری نظام‌های سرمایه‌داری، سوسیالیسم و اسلام پیگیری کرده و مهم‌ترین نظریات مؤثر در شکل‌گیری نظام‌های اقتصادی را برشمرده است.

۷. کتاب *بررسی ارکان و روند پژوهشی اقتصاد اسلامی* (۱۳۸۷)، بیش از سایر منابع، به تبیین مفهوم واژگان «مکتب»، «نظام» و «علم» و احتمالات مربوط به هر یک پرداخته است.

در آثار مذکور، برخی از ابعاد مفاهیم «مکتب»، «علم» و «نظام» اقتصادی اسلام تجزیه و تحلیل شده است. با وجود این، تحقیقات مزبور هنوز نتوانسته است برداشتی روشن و متقن در این زمینه ارائه کند. این مقاله می‌کوشد با استفاده از یافته‌های این پژوهش‌ها، تعریف مشخصی از سه مفهوم مزبور و روابط آن ارائه دهد. یکی از نوآوری‌های مقاله حاضر نسبت‌سنجی میان نظام اقتصادی اسلام و سیاست‌گذاری در اقتصاد اسلامی با مفاهیم «مکتب» و «علم» اقتصاد اسلامی است.

مفهوم‌شناسی عمومی واژگان «مکتب»، «نظام» و «علم»

پیش از معناشناسی واژه‌های «مکتب»، «نظام» و «علم» در ادبیات مصطلح اقتصاد اسلامی، تحلیل مفهوم عام این واژگان ضروری است. این بررسی می‌تواند به فهم اصطلاحات رایج در اقتصاد اسلامی کمک کند:

الف. مکتب

«مکتب» در یک اصطلاح، به مجموعه منظم و روشمندی از گزاره‌ها اطلاق می‌گردد که خطوط کلی و اصلی زندگی سعادت‌مندانه انسان را ترسیم می‌کند. «مکتب» یک نظریه کلی و طرح جامع و منسجمی است که شامل مبانی، اصول، روش‌ها، اهداف، وسایل، نیازها، راه‌کارها و مسئولیت‌های مشخص می‌گردد که با تکیه بر تفکر خاصی از زندگی، هستی، انسان و آفریدگار، اهداف معینی را برای تأمین سعادت همگانی از قبیل آسایش، رفاه، امنیت،

ثبات، تأمین مشکلات اجتماعی، رشد و تکامل تمدن انسانی پی می‌گیرد تا با آسان‌ترین راه و بهترین شیوه با کمترین زحمت و بیشترین سود، آن اهداف را محقق سازد (مطهری، ۱۳۵۷، ص ۶۹؛ حاجی، ۱۳۹۰، ص ۳ و ۳۳).
بر اساس تعریف مزبور، گزاره‌های مکتب از ویژگی‌هایی از قبیل کلیت، شکل مجموعی، حاکمیت نظم و ارتباط منطقی در بین گزاره‌ها، و برخورداری از هر دو نوع ماهیت اخباری و انشائی برخوردار است.

برخی محققان «مکتب» را به «مجموع جهان‌بینی و ایدئولوژی» تعریف کرده‌اند (غفاری، بی‌تا، ص ۱۳). مفاد این تعریف تفاوتی با تعریف فوق ندارد؛ زیرا جهان‌بینی، که یک سلسله اعتقادات و بینش‌های کلی هماهنگ درباره هستی را بیان می‌کند (مصباح، ۱۳۷۴، ص ۲۹)، همان مبانی است و ایدئولوژی، که یک سلسله آراء کلی هماهنگ درباره رفتارهای انسان را بیان می‌کند (همان) و دستورات و قواعد مربوط به روابط فردی و اجتماعی را مطرح می‌سازد، چیزی غیر از خطوط کلی و اصول نیست.

هرچند در برخی کاربردها، «مکتب» به مفهوم «دین» به کار می‌رود، رابطه بین این دو مفهوم، عموم و خصوص مطلق است. «مکتب» اعم از «دین» است؛ زیرا «دین» مجموعه‌ای از جهان‌بینی و ایدئولوژی است که از سری خداوند برای تأمین سعادت بشر نازل شده است (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۸). مکتب همان‌گونه که می‌تواند منشأ الهی داشته باشد، می‌تواند دارای خاستگاه بشری و الحادی نیز باشد. تمام ادیان و مذاهب موجود در آنها مکتب محسوب می‌شوند؛ ولی هر مکتبی، از جمله مکاتب الحادی دین محسوب نمی‌گردد.

«مذهب» از جمله واژگانی است که ارتباط تنگاتنگی با مفهوم «مکتب» دارد. «مذهب» در لغت، به معنای «روش و سیره» است (حمیری، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۲۳۰۴). این واژه گاه به معنای «آیین و عقیده» است (عمید، ۱۳۶۱، ص ۱۰۷۰). «مذهب» در اصطلاح دینی (کلامی)، طریقه‌ای خاص در فهم مسائل اعتقادی است و به تیره‌ها و شعبات یک دین اطلاق می‌گردد (پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۴۰۴).

تفاوت «مکتب» با «مذهب» را می‌توان با در نظر گرفتن معانی لغوی و اصطلاحی «مذهب» بررسی کرد. اگر به معنای لغوی «مذهب» توجه داشته باشیم، می‌توان گفت: «مکتب» به مجموعه‌ای از اعتقادات و دستورالعمل‌های کلی اطلاق می‌گردد؛ ولی «مذهب» طریقه خاصی است که در مکتب وجود دارد. بنابراین، مکتب از عمومیت بیشتری نسبت به مذهب برخوردار است. هر مکتبی این قابلیت را دارد که به چندین مذهب تقسیم گردد. بنابراین، رابطه «مکتب» با «مذهب»، عموم و خصوص مطلق بوده و «مکتب» عام‌تر از «مذهب» است. البته در برخی اصلاحات، «مذهب» عام‌تر از «مکتب» است. در این کاربرد، در درون یک مذهب، ممکن است مکاتب مختلف کلامی، فلسفی، فقهی و مانند آن وجود داشته باشد.

ب. نظام

اصطلاح علمی «نظام» برای اولین بار، در سال ۱۹۴۰ میلادی در طرحی موسوم به «روش تحقیق عملیات» در ارتش انگلستان مورد استفاده قرار گرفت. سپس این اصطلاح از صنایع نظامی به مطالعات اقتصادی و مدیریتی منتقل شد.

لودویگ فون برتالفی، زیست‌شناس آلمانی، طی سال‌های ۱۹۵۰-۱۹۵۶ میلادی، اصطلاح «نظام» را در «نظریه عمومی نظام‌ها» مطرح کرد و پس از آن، اصطلاح «نظام» به رشته‌های علمی دیگر نیز وارد گردید (مدنی، ۱۳۷۵، ص ۲۲۱). برتالفی «نظام» را به «مجموعه‌ای از عناصر که با هم روابط متقابل دارند» تعریف کرده است (برتالفی، ۱۳۶۶، ص ۷۷). تعاریف دیگری هم، که در سایر منابع درباره «نظام» ارائه شده است، تفاوتی با تعریف مزبور ندارند. برای نمونه، فرهنگ آکسفورد «نظام» را به «مجموعه‌ای از ایده‌ها یا نظریه‌های سازمان‌یافته» و «گروهی از اشیاء و قطعات یک دستگاه که برای همکاری یا یکدیگر با هم مرتبط و متصل شده‌اند»، تعریف کرده است (آکسفورد، ۱۹۶۱، ص ۱۵۷۱).

هر نظام، با توجه به تعاریف ارائه شده، از چندین مولفه اساسی مانند اجزاء، روابط، هدف، مبناء، محیط، جریان، بازخورد، و پایداری برخوردار است (درخشان، ۱۳۸۷، ص ۳۴؛ واسطی، ۱۳۸۸، ص ۴۷). «نظام» دارای دو ویژگی مهم هدفمندی و هماهنگی بین اجزاست. (یوسفی، ۱۳۸۶، ص ۳۷؛ حبیبی، ۱۳۹۲، ص ۲۹۸). نتایجی که از تعریف «نظام» به‌عنوان ویژگی‌های آن به دست می‌آید، عبارت است از:

۱. نظام از مجموعه‌ای از عناصر و اجزاء تشکیل شده است.
 ۲. وجود نظام به‌عنوان یک کلّ متشکل از اجزاء، غیر از وجود یکایک اجزای تشکیل‌دهنده آن است.
 ۳. بین عناصر نظام همبستگی وجود دارد و تغییراتی که در هر یک از آنها اتفاق بیفتد، سایر اجزاء را نیز متأثر می‌سازد.
 ۴. عناصر نظام می‌تواند از جنس اشیای حقیقی، رفتار و گزاره‌های علمی (اندیشه) باشد.
 ۵. تمام عناصر نظام برای تحقق یک هدف نهایی طراحی شده است. البته ممکن است هدف‌های میانی نیز در یک نظام وجود داشته باشد که توسط برخی از عناصر تحقق یابد؛ اما در نهایت، تمام هدف‌های میانی به هدف واحد نهایی منجر می‌گردد.
 ۶. عملیات هر نظام در قالب سه مرحله اصلی درون‌داد، فرایند و برون‌داد صورت می‌گیرد. مراحل مزبور به شکل چرخشی بوده، هر مرحله کار مخصوص خود را در چارچوب نظام انجام می‌دهد.
- نظام‌ها بر اساس عوامل متعددی همچون اهداف، ماهیت اجزاء، تعداد اجزاء و نوع ارتباط حاکم بر اجزاء به گروه‌های متفاوتی تقسیم می‌شوند. نظام‌ها بر حسب هویت وجودی اجزاء و به لحاظ منشأ پیدایش آنها، در دو دسته «حقیقی» و «اعتباری» جای می‌گیرند. همچنین در یک دسته‌بندی دیگر، بر اساس موطن و جایگاه اجزاء، نظام‌ها به دو گروه «ذهنی» (معرفتی) و «عینی» (خارجی) تقسیم می‌شوند. نظام‌های خارجی نیز با توجه به تقسیم اجزای آنها، به اشیای خارجی و رفتار انسان‌ها، به دو گروه نظام‌های «رفتاری» و «غیر رفتاری» قابل تقسیم هستند (میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۳۴).

ج. علم

درباره «علم»، معانی اصطلاحی متعددی با رویکردهای متفاوت بیان شده است. این معانی به قدری زیاد است و با یکدیگر اختلاف دارد که پیدا کردن وجه مشترکی میان آنها - اگر ممتنع نباشد، دست کم - بسیار مشکل است

(مصباح، ۱۳۹۲، ص ۴۳). این امر ادعای وجود تعریفی واحد و جهان‌شمول برای «علم» را که مقبول همگان باشد، به ادعایی بی‌اساس تبدیل کرده است؛ زیرا دامنه وسیعی از اثباتی‌ترین و عملیاتی‌ترین تعاریف تا هنجاری‌ترین آنها درباره علم بیان شده است (نمازی و دادگر، ۱۳۹۰، ص ۱۵۹).

از جمله مشهورترین تعاریف «علم» می‌توان به تعریف آن به «روند فعالیت دانشمندان برای حل مسائل» (راندر، ۱۹۹۶، ص ۸)، «مجموعه‌ای از گزاره‌های کلی مرتبط با یکدیگر» (حیبی، ۱۳۹۲، ص ۳۱)، «مجموعه‌ای از گزاره‌های کلی حقیقی» (مصباح، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۶۴)، «مجموعه‌ای از گزاره‌های کلی حاصل از مطالعات روشمند انتزاعی درباره پدیده‌های مادی» (مک‌لاپ، ۱۹۷۸، ص ۳۶۱) و «مجموعه‌ای از گزاره‌های کلی حاصل از کاوش‌های تجربی» (قویقان، ۱۹۶۸، ص ۱) اشاره کرد.

ارتباط مفهومی واژگان «مکتب»، «نظام» و «علم»

برای فهم بهتر سه مفهوم «مکتب»، «نظام» و «علم»، باید برداشتی از رابطه این سه مفهوم با یکدیگر داشت:

اول. مکتب و نظام

«مکتب» و «نظام» با وجود آنکه در «شکل مجموعی»، «نظم» و «هدفمندی» با یکدیگر تشابه دارند، اما از چند وجه تفاوت دارند. رابطه این دو مفهوم از نوع «عموم و خصوص مطلق» بوده و نظام اعم از مکتب است؛ زیرا «مکتب»، تنها به نظام معرفتی اطلاق می‌گردد؛ ولی «نظام»، محدود به معرفت نبوده، مشتمل بر موارد دیگری نیز هست. اجزای نظام شامل هر سه بخش گزاره‌ها (دانستنی‌ها)، رفتارهای عینی و اشیای خارجی است، ولی مکتب تنها گزاره‌ها را شامل می‌شود. بنابراین، مجموعه رفتارهای منظم، هرچند منشأ گزاره‌ای و مکتبی دارند، اما خودشان مکتب محسوب نمی‌گردند. اطلاق نکردن مفهوم «مکتب» بر مجموعه منظمی از اعیان خارجی، مانند ساختمان یا رایانه، روشن است؛ زیرا هدف مکتب، ترسیم خطوط اصلی برای تأمین زندگی سعادت‌بار برای انسان است، ولی اعیان خارجی هرچند می‌توانند در مسیر سعادت انسان مورد استفاده قرار بگیرند، اما خودشان موجودات بی‌جانی بوده و جزو گزاره‌ها به‌شمار نمی‌روند. حتی در صورت محدود بودن نظام در حیطه نظام‌های معرفتی، باز نظام اعم از مکتب است؛ زیرا «مکتب» تنها بخش خاصی از نظام معرفتی است و تمام گزاره‌ها امکان ورود به مباحث مکتبی را ندارند. برای مثال، گزاره‌های علمی - به معنای خاص - غیر از گزاره‌های مکتبی هستند؛ هرچند هر دو جزو نظام‌های معرفتی محسوب می‌گردند.

دوم. مکتب و علم

گزاره‌های «علم» و «مکتب» با وجود برخورداری از ویژگی‌های مشترکی همچون شکل مجموعی و کلی، از چند جهت متفاوتند.

مهم‌ترین تفاوت آنها به وظیفه و کارکردشان مربوط می‌گردد. گزاره‌های مکتبی وظیفه ارائه روش‌ها و خطوط

کلی برای زندگی سعادت‌آور را بر عهده دارند؛ ولی وظیفه گزاره‌های علمی؛ توصیف، تبیین و پیش‌بینی روابط بین متغیرهاست (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۴۴ و ص ۳۵۹).

یکی دیگر از تفاوت‌های گزاره‌های علمی و مکتبی به روش گردآوری و داوری آنها مربوط می‌گردد. عمده‌ترین شیوه برای گردآوری و داوری گزاره‌های علمی روش تجربی است. اما روش غالب در گردآوری و داوری گزاره‌های مکتبی، روش غیرتجربی (تعقلی و وحیانی) است. تفاوت دیگری که بین گزاره‌های مکتبی و علمی وجود دارد، به اختلاف شکلی آنها مربوط می‌گردد. گزاره‌های مکتبی هرچند می‌توانند به هر دو صورت اخباری و انشایی بیان شوند، اما وجه غالب در آنها شکل انشایی است، درحالی که گزاره‌های علمی صرفاً به شکل اخباری هستند و به هیچ وجه، به صورت انشایی بیان نمی‌شوند.

سوم. نظام و علم

با توجه به تعاریف «نظام» و «علم»، رابطه بین آنها عموم و خصوص مطلق است. نظام همواره اعم از علم است؛ زیرا از یک سو، عناصر نظام می‌تواند از جنس معرفت، رفتار یا اشیای خارجی باشد، ولی علم تنها در حیطه نظام معرفتی قرار می‌گیرد. نظام معرفتی نیز اعم از علم است؛ زیرا گزاره‌های علمی دارای قیود گوناگونی مانند کلی بودن، محسوس بودن موضوع و انحصار گردآوری و داوری به روش تجربی هستند. از این رو، علم، تنها قسم خاصی از نظام معرفتی قلمداد شود؛ زیرا گزاره‌هایی که فاقد همه یا برخی از قیود فوق باشند، می‌توانند در کنار یکدیگر به صورت منظم قرار گرفته، یک نظام معرفتی غیرعلمی را تشکیل بدهند.

مفهوم‌شناسی «مکتب»، «نظام» و «علم» در دانش اقتصاد

پس از آنکه اصطلاحات «مکتب»، «نظام» و «علم» به صورت عام و بدون توجه به پسوند اقتصادی، به صورت مفهوم‌شناختی بررسی شد، مناسب است که در این قسمت، به تطبیق واژگان مزبور در حیطه دانش اقتصاد پرداخته شود:

۱. مکتب اقتصادی

با توجه به تعریف اصطلاحی «مکتب» و با در نظر داشتن اینکه دانش اقتصاد به توصیف، تبیین و پیش‌بینی رفتارهای اقتصادی می‌پردازد، می‌توان مکتب اقتصادی را این‌گونه تعریف کرد: «مکتب اقتصادی به مجموعه منظم و روشمندی از گزاره‌ها اطلاق می‌گردد که خطوط کلی و اصلی زندگی سعادت‌مندان انسان را درباره چگونگی رفتارهای وی در زمینه‌های تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات ترسیم می‌کند».

در منابع لاتین نیز «مکتب اقتصادی» به مجموعه‌ای از افکار روشمند درباره جنبه‌های اساسی رفتار اقتصادی اطلاق می‌گردد که از سوی برخی اقتصاددانان بزرگ و صاحب‌نظر مطرح شده و توسط پیروان آنان توسعه یافته است (فرهنگ، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۹۶۰).

تعاریفی که بیشتر محققان اقتصاد اسلامی درباره «مکتب اقتصادی» بیان کرده‌اند، هرچند در ظاهر کلمات و تعابیر، تا حدی با یکدیگر تفاوت دارند، اما با تعریف فوق، همخوانی زیادی دارند. در این قسمت، برای نمونه، تعریف شهید صدر از «مکتب اقتصادی» ذکر، سپس به تعاریف چند تن دیگر از اقتصادپژوهان اسلامی، که در جهت تعریف منتخب هستند، اشاره می‌شود:

شهید صدر «مکتب اقتصادی» را روشی می‌داند که جامعه در حیات اقتصادی خود و برای حل مشکلات عملی‌اش از آن پیروی می‌کند (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۴۴ و ۳۵۹). ایشان مکتب اقتصادی را مبتنی بر افکار و مفاهیم معین با نقش اخلاقی، علمی یا هر نقش دیگری می‌داند و مفاهیم مزبور را سرمایه‌فکری آن مذهب اقتصادی به‌شمار می‌آورد (همان، ص ۴۵).

مراد از واژه «روش» در تعریف شهید صدر، معنای اصطلاحی و خاص آن، یعنی «روش‌شناسی» (متدولوژی) نیست، بلکه واژه مزبور در معنای عام و لغوی خود، به‌معنای «راهنای خطوط و راه‌کارها و نحوه طی مسیر زندگانی» به کار رفته است. بنابراین، «مکتب اقتصادی» چگونگی و ساختار فعالیت‌های اقتصادی به‌منظور برطرف کردن مشکلات اقتصادی زندگی و تأمین رفاه و بهبود وضعیت اقتصادی را بیان می‌کند.

هرچند شهید صدر مطالعات مربوط به افکار مبنایی و اندیشه‌های مرتبط با مکتب اقتصادی را جزو ضروریات مطالعه هر مکتب اقتصادی دانسته، اما این اندیشه‌ها، خودشان جزو مباحث داخلی مکتب اقتصادی محسوب نمی‌گردند؛ زیرا مبانی هر چیزی خارج از محتوای خود آن است. منظور شهید صدر نیز از پرداختن به مفاهیم مبنایی مکاتب اقتصادی این نیست که گزاره‌های مبنایی جزو گزاره‌های مکتبی هستند، بلکه ایشان صرفاً ضرورت پرداختن به اندیشه‌های اساسی و زیربنایی را به‌منظور فهم درست آن مکتب اقتصادی متذکر شده‌اند.

شهید صدر اندیشه «عدالت اجتماعی» را به‌عنوان مرز و شاخص ممیز بین مکتب اقتصادی و علم اقتصاد معرفی کرده است. ایشان دیدگاه کسانی را که در مقام تمایز بین مکتب و علم اقتصاد، به اختلاف موضوع و قلمرو آنها توجه داشته و «علم اقتصاد» را «دانش قوانین تولید و ثروت‌زایی» و «مکتب اقتصادی» را «شیوه توزیع ثروت» می‌دانند، به سبب برخورداری از موارد نقض متعدد، دیدگاهی نادرست می‌داند. از نظر ایشان، تفاوت افکار مکتبی و نظریات علمی اقتصاد در شیوه و اهداف مطالعه است. در نگاه ایشان، مکتب اقتصادی شامل هر اصل بنیادینی در زندگی اقتصادی است که با اصل «عدالت اجتماعی» مرتبط باشد؛ اما علم اقتصاد، به آن دسته از گزاره‌ها و نظریه‌ها اطلاق می‌گردد که بتواند واقعیتی از زندگی اقتصادی را با قطع نظر از اندیشه عدالت تبیین کند (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۳۶۰-۳۶۳).

تعاریفی که سایر محققان اقتصاد اسلامی درباره «مکتب اقتصادی» بیان کرده‌اند نیز عمدتاً به تعریف منتخب برگشت دارد که به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. شوقی الفنجری مباحث مکتبی اقتصاد را «مباحثی که درباره اهداف زندگی اقتصادی و ترسیم خطوط برای تحقق اهداف مزبور مطرح می‌شوند»، می‌داند (شوقی الفنجری، ۱۹۸۶، ص ۳۸).

۲. جنیدل وجود مکتب اقتصادی را جزو ضروریات جوامع انسانی دانسته، در این باره می‌نویسد: «تصور یک جامعه بدون مکتب اقتصادی، ممکن نیست؛ زیرا هر جامعه‌ای که تولید ثروت و توزیع آن را تمرین و انجام می‌دهد به‌ناچار، دارای طریقه و روشی است که از آن روش در تنظیم این عملیات اقتصادی تبعیت می‌کند» (جنیدل، ۱۴۰۶ق، ص ۷).

۳. جعفرعباس حاجی در تعریف «مکتب اقتصادی» می‌گوید: «مکتب اقتصادی روشی است که افراد جامعه برای زندگی اقتصادی و حل مشکلات، آن برمی‌گزینند و دربردارنده قوانین، مبانی و اصولی است که از نگرش به زندگی، هستی و روابط میان آنها سرچشمه می‌گیرد و در رفتارها و فعالیت‌های آنان تجسم می‌یابد» (حاجی، ۱۳۹۰، ص ۶۳).

باید توجه داشت که مکتب اقتصادی در مفاهیم دیگری همچون جریان‌های عمده فکری در اقتصاد (لاژوژی، ۱۳۶۷، ص ۱-۴)، اندیشه‌های برخوردار از سبک‌های مشترک در مطالعات اقتصادی (الآن، ۱۹۷۴، ص ۱۸) و الگوی تنظیم فعالیت‌های اقتصادی (اراکی، ۱۳۹۳، ص ۳۹) نیز به کار رفته است. اما این تعاریف با کاربرد این واژه در ادبیات اقتصاد اسلامی سازگار نیست.

همچنین در متون عربی، معمولاً برای بیان مفاد مکتب اقتصادی از عبارت «مذهب اقتصادی» استفاده شده است (جنیدل، ۱۴۰۶ق، ص ۲۷؛ شوقی الفنجری، ۱۹۸۶، ص ۳۸). شهید صدر، که به‌عنوان «مبتکر مکتب اقتصادی اسلام» شناخته می‌شود، در آثار خود، به‌ویژه در کتاب *اقتصادنا*، مکرر واژه «مذهب اقتصادی» را به کار برده است (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۲۱۵، ۲۹۸ و ۳۰۳). با وجود تفاوت ظریفی که بین «مکتب» و «مذهب» وجود دارد، اما در استعمالات امروزی، عمدتاً به تفاوت مزبور توجه نمی‌شود و واژه «مذهب» به صورت مترادف با واژه «مکتب» و معادل عربی آن استعمال می‌گردد. غالب محققان عبارت «مذهب اقتصادی» را، که در آثار شهید صدر به کار رفته، به «مکتب اقتصادی» ترجمه کرده‌اند، هرچند مفاهیم دیگری نیز مانند «اقتصاد عملی»، «اقتصاد هنجاری» و «چارچوب نهادی» را هم می‌توان به‌عنوان معادل «مذهب اقتصادی» در نظریه شهید صدر مطرح کرد (توکلی، ۱۳۹۶، ص ۲۱۱-۲۳۴).

۲. علم اقتصاد

درباره تعریف «علم اقتصاد» و ماهیت آن، اختلاف نظرهای پرحاشیه‌ای در میان اقتصاددانان وجود دارد. برخی علم اقتصاد را همانند فیزیک و شیمی، علمی طبیعی می‌دانند. در مقابل، گروهی دیگر هویت علمی آن را از ریشه و اساس، انکار می‌کنند. با قطع نظر از اختلاف نظرها، بر اساس مطالبی که در تعریف اصطلاحی «علم» بیان شد، «علم اقتصاد» را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: «علم اقتصاد مجموعه‌ای از گزاره‌های کلی است که با استفاده از روش تجربی، به توصیف، تبیین و پیش‌بینی رفتارهای کارگزاران اقتصادی می‌پردازد». تعریفی که شهید صدر نیز درباره علم اقتصاد بیان کرده است، با همین تعریف انطباق دارد. ایشان می‌نویسد: «علم اقتصاد علمی است که وقایع و ظواهر زندگی اقتصادی را تفسیر کرده، وقایع مزبور را به اسباب و عوامل مربوط به آنها پیوند می‌دهد» (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۴۴).

با توجه به اینکه رفتارهای کارگزاران اقتصادی شامل تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات است و این رفتارها بخش عمده‌ای از فعالیت‌های روزمره مردم در سطح اجتماعی را تشکیل می‌دهد، می‌توان علم اقتصاد را یک «علم

اجتماعی رفتاری» نامید. در تعاریفی که توسط غالب اقتصاددانان درباره علم اقتصاد بیان گردیده، بر رفتاری و اجتماعی بودن آن تأکید شده است (هندرسون و کوانت، ۱۹۸۰، ص ۱؛ رابینز، ۱۹۹۴، ص ۸۵؛ ساموئلسون، ۱۹۸۹، ص ۵).
وظایف و کارکردهایی که برای علم اقتصاد در نظر گرفته شده است عمدتاً در سه مقوله «توصیف»، «تبیین» و «پیش‌بینی» روابط علی و معلولی متغیرهای اقتصادی خلاصه می‌شود (دادگر، ۱۳۸۴، ص ۱۹). در بیشتر جاه‌ها، وظایف مزبور به شکل ترتیبی واقع می‌شوند؛ یعنی اقتصاددان در مرحله اول، به توصیف و تشریح واقعیت اقتصادی می‌پردازند، سپس وارد مرحله تبیین و توضیح می‌شوند و در نهایت، وضعیت اقتصادی را در آینده‌ای کوتاه‌مدت، میان‌مدت یا بلندمدت پیش‌بینی می‌کنند.

۳. نظام اقتصادی

کمبر کتاب اقتصادی، به‌ویژه در حوزه اقتصاد اسلامی، می‌توان پیدا کرد که اصطلاح «نظام اقتصادی» در آن به کار نرفته باشد. با این حال، هنوز توافقی بین نظریه‌پردازان اقتصادی بر این مفهوم وجود ندارد. برخی تفاوتی بین محتوای نظام اقتصادی و علم اقتصاد قایل نیستند (ریمون بار، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۰۰). برخی دیگر آن را به‌عنوان بخشی از یک نظام، که بر رفتار اقتصادی تأثیر می‌گذارد، معرفی کرده‌اند (ایکستین، ۱۹۷۱، ص ۳). گروهی از محققان نظام اقتصادی را به «مجموعه‌ای از خطوط اصلی و قواعد کلی اقتصادی» تعریف کرده‌اند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، بی‌تا، ص ۹؛ یوسف زامل و بوعلام، ۱۴۱۷ق، ص ۶؛ میرآخور و الحسنی، بی‌تا، ص ۶۳؛ گراسمن، ۱۹۷۱، ص ۳). گروهی دیگر هدف از تشکیل یک نظام اقتصادی را مد نظر داشته و بر تصمیم‌گیری به‌منظور اجرایی شدن بهینه اهداف اقتصادی تأکید کرده‌اند (صدیقی، ۱۳۷۴، ص ۳۶۹؛ پریبلا، ۱۹۶۹، ص ۱۸) برخی از محققان نیز «نظام اقتصادی» را الگوی ساختاری و رفتاری دانسته‌اند (اراکی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۲۸؛ میرمزی، ۱۳۹۰، ص ۱۷).
با توجه به معناشناسی «نظام» و با عنایت به اینکه موضوع دانش اقتصاد را رفتارهای اختیاری عاملان اقتصادی در سه حوزه تولید، توزیع و مصرف بهینه کالاها و خدمات تشکیل می‌دهد، نظام اقتصادی عبارت است از: «مجموعه‌ای از عناصر معرفتی یا رفتاری مرتبط با تولید، توزیع و مصرف کالاها و خدمات که برای دستیابی به سعادت افراد و جامعه و تأمین نیازهای اساسی با یکدیگر روابط متقابل دارند».

رابطه نظام و مکتب اقتصادی اسلام

«نظام اقتصادی» در دو مفهوم معرفتی و عینی به کار می‌رود. در مفهوم معرفتی، مشتمل بر گزاره‌هایی در خصوص عینیت نظام اقتصادی است. در این مفهوم، نظام اقتصادی هویتی گزاره‌ای و معرفتی دارد. در مقابل، مفهوم عینی نظام اقتصادی به تحقق خارجی آن مربوط می‌گردد. چنانچه گزاره‌ها از موطن ذهن به بیرون سرایت کرده، لباس واقعیت خارجی را بیوشند، در چنین صورتی، نظام اقتصادی عینی شکل می‌گیرد. وجود خارجی سازمان‌ها و نهادهای گوناگون اقتصادی، مانند خانوارها، بنگاه‌های تولیدی، دولت، بازار کالا و خدمات، بانک، بازار سهام، بیمه، و

اتحادیه‌های صنفی، که هر کدام فعالیت‌های اقتصادی مخصوص به خود داشته و برای بهبود اوضاع معیشت فردی و اجتماعی، تأثیرات متقابل بر یکدیگر می‌گذارند، بر بعد عینی نظام اقتصادی دلالت دارند.

در برخی کاربردها از نظام اقتصادی، مفهوم عینی آن مطرح‌نظر است. برای نمونه، زمانی که نظام اقتصادی دو کشور با یکدیگر مقایسه می‌شود؛ منظور آن است که دو کشور به لحاظ آن دسته از عناصر اقتصادی، که در خارج تحقق داشته و یک نظام بیرونی را تشکیل داده‌اند، از چه نقاط اشتراک و افتراقی برخوردارند. هنگام بحث از نظریات دربارهٔ نظام اقتصادی نیز به بعد معرفتی آن توجه می‌شود.

برای نسبت‌سنجی میان «مکتب» و «نظام» اقتصادی، باید به دو مفهوم مورد اشاره توجه کرد. هنگامی که بحث در سطح عینیت است، نظام و مکتب اقتصادی متفاوتند. نظام عینی اقتصادی نمود خارجی مکتب و علم اقتصاد است. نظام اقتصادی در شکل معرفتی، چیزی خارج از مکتب اقتصادی و علم اقتصاد نیست؛ زیرا ماهیت گزاره‌های نظام اقتصادی از سه حال خارج نیست:

حالت اول اینکه، گزاره‌های نظام اقتصادی، اصول و مبانی حاکم بر چگونگی فعالیت‌های اقتصادی را بیان می‌کنند.

در حالت دوم، گزاره‌های نظام اقتصادی به تبیین روابط بین متغیرهای گوناگون اقتصادی می‌پردازند.

حالت سوم نیز ترکیبی از گزاره‌های دو حالت فوق را تشکیل می‌دهد.

حالت اول هیچ تفاوتی با مکتب اقتصادی ندارد. در حالت دوم نیز دلیلی بر تغایر آن با علم اقتصاد وجود ندارد. حالت سوم نیز یک وضعیت ترکیبی از مکتب و علم اقتصاد است و به لحاظ محتوا، هویت جداگانه‌ای محسوب نمی‌گردد. ولی شکل رفتاری نظام اقتصادی با ماهیت مکتب اقتصادی و علم اقتصاد فرق می‌کند؛ زیرا نظام رفتاری اقتصاد از جنس عملکرد خارجی و فعالیت عینی است؛ ولی مکتب اقتصادی و علم اقتصاد هرچند ناظر به جهان خارج بوده، امور موجود در آن را توصیف می‌کند، ولی خودشان از جنس معرفت و گزاره هستند.

برخی از محققان اقتصاد اسلامی با استناد به برخی تعاریف «مکتب» و «نظام»، بین این دو مفهوم تفکیک کرده‌اند. توضیح آنکه؛ لائوژی «مکتب اقتصادی» را به «جریان‌های عمدهٔ فکری در اقتصاد» (لائوژی، ۱۳۶۷، ص ۱-۴) و «نظام اقتصادی» را به «مجموعه‌ای از قواعد و مقررات قانونی و حقوقی مرتبط با فعالیت‌های اقتصادی» (لائوژی و دلفو، ۱۳۶۸، ص ۶) تعریف کرده است. تفاوتی که لائوژی بین «مکتب» و «نظام» اقتصادی قائل شده، مستند برخی از محققان در تفکیک دو هویت مستقل مکتبی و نظام‌مندی برای مباحث اقتصادی قرار گرفته است.

بیان بالا پذیرفتنی نیست؛ زیرا تعریفی که لائوژی دربارهٔ مکتب اقتصادی بیان کرده، یک تعریف منحصر به فرد بوده و از مقبولیت همگانی برخوردار نیست. بر اساس تعریف رایج و منتخبی که از «مکتب اقتصادی» ارائه گردید، قواعد و مقررات حقوقی، که لائوژی آن را محتوای نظام اقتصادی معرفی کرده، خود، بخشی از مکتب اقتصاد است. همچنین حتی اگر «جریان‌های عمده فکری در اقتصاد» به‌عنوان تعریف «مکتب اقتصادی»، پذیرفته شود، باز هم قواعد و مقررات حقوقی بخشی از مکتب اقتصادی به‌شمار خواهد رفت؛ زیرا جریان‌های فکری به طور غالب، متأثر از قواعد حقوقی هستند.

زومبارت و فرانسوا پرو «نظام اقتصادی» را متشکل از سه عنصر روح (انگیزه‌های مسلط در فعالیت اقتصادی)، شکل (مجموعه عناصر اجتماعی، حقوقی و نهادی) و محتوا (مجموعه فنون و روش‌های تولید یا تغییر کالا) دانسته‌اند (ریمون بار، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۰۰). بر اساس تعاریف منتخبی که از «مکتب» و «علم اقتصاد» بیان گردید، نکات مزبور چیزی خارج از محتوای مکتب و علم اقتصاد نیست؛ زیرا انگیزه‌ها و عناصر حقوقی در مکتب اقتصادی و فنون و روش‌های تولید، در علم اقتصاد مطرح می‌شوند و نیازی به بخش معرفتی جداگانه‌ای برای بررسی آنها وجود ندارد.

پریبلا «نظام اقتصادی» را مجموعه‌ای از تدابیر و ضوابطی می‌داند که در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی برای هدایت منابع مالی به سمت تحقق اهداف مؤثرند (پریبلا، ۱۹۶۹، ص ۱۸). گزاره‌های تدبیری بخش سیاست اقتصادی را تشکیل می‌دهد و - همان‌گونه که در ادامه بیان خواهد شد - گزاره‌های سیاستی به لحاظ محتوا، هویت مستقلی از مکتب و علم اقتصاد به‌شمار نمی‌رود.

نجات‌الله صدیقی «نظام اقتصادی» را به «راه‌ها و ابزارهای تأمین‌کننده رفاه اقتصادی» تعریف کرده، در این باره می‌نویسد:

متون اقتصادی مربوط به این موضوع [نظام اقتصادی] دربارهٔ شیوه‌های بدیلی برای تصمیم‌گیری راجع به صورت کالاهایی که باید تولید شود، تخصیص منابع برای تولید آنها و توزیع درآمد حاصل بحث می‌کنند. مالکیت وسایل تولید و میزان اتکای مکانیزم بازار یا قدرت مرکزی به آن برای تصمیم‌گیری، اصلی‌ترین معیار برای بازشناسی یک نظام اقتصادی از نظام اقتصادی دیگر بوده است (صدیقی، ۱۳۷۴، ص ۲۶۹).

«نظام اقتصادی» در تعریف صدیقی، تفاوتی با «مکتب اقتصادی» ندارد و مثال‌هایی همچون «مالکیت وسایل تولید» نشانهٔ روشنی بر مکتبی بودن موارد فوق است. شیوه‌های تصمیم‌گیری دربارهٔ اینکه چه چیزی و به چه میزان تولید شود و چگونه در میان مردم توزیع گردد، همگی از سنخ مباحث مکتبی هستند، و تصمیم‌گیری دربارهٔ اینکه چگونه هزینه‌های تولید و توزیع را کاهش داده، به بهره‌وری بالایی دست یابیم، جزو مباحث علمی اقتصاد به‌شمار می‌رود. مندرکف در معرفی «نظام اقتصادی» می‌نویسد:

هر نظام اقتصادی همواره در مجموعه‌ای از اصول تجسم می‌یابد که زیربنای چارچوب خاص تنظیم فعالیت اقتصادی است. از یک‌سو، این مجموعه از اصول بر بینش فلسفی ویژه‌ای دربارهٔ فعالیت اقتصادی مبتنی است، و از سوی دیگر، تعامل این اصول، چارچوب فعالیت‌های اقتصادی را تشکیل داده، آنها را به مسیر مطلوب این نظام هدایت می‌کند. در هر نظام اقتصادی، سه جزء وجود دارد: فلسفهٔ اقتصادی، مجموعه اصول، و روش تحلیل عمل، که متغیرهای اقتصادی را تعیین می‌کنند (کف، ۱۳۸۴، ص ۱۵۷-۱۷۸).

تعریف مندرکف از «نظام اقتصادی» همانند تعاریف بسیاری از اقتصادپژوهان دیگر، همچون گراسمن، میرآخور، یوسف زامل و بوعلام جیلالی، منطبق با تعریف رایج و منتخب از «مکتب اقتصادی» است و تفاوتی بین محتوای آنها مشاهده نمی‌گردد.

میرمعزی پس از نقد و بررسی تعاریف گوناگون درباره «نظام اقتصادی»، آن را این گونه تعریف کرده است: مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری و روابط اقتصادی که شرکت‌کنندگان در نظام را به یکدیگر و به اموال و منابع پیوند می‌دهد و بر اساس مبانی بینشی و ارزشی مشخص، در راستای مقاصد معینی به صورت هماهنگ سازمان یافته است (میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۳۹).

در این تعریف، تفاوتی بین محتوای نظام اقتصادی با محتوای مکتب و علم اقتصاد مطرح نیست؛ زیرا مطالعه الگوهای رفتاری و روابط اقتصادی، چنانچه به منظور تبیین روابط علی و معلولی حاکم بر آنها صورت بگیرد، با محتوای علم اقتصاد یکی خواهد بود، و اگر مراد از آن، لزوم تطابق الگوها و روابط اقتصادی با مبانی بینشی و ارزشی مشخصی باشد، با محتوای مکتب اقتصادی تفاوتی نخواهد داشت.

هرچند محتوای نظام معرفتی اقتصادی تفاوتی با محتوای مکتب و علم اقتصاد ندارد، اما این امر به معنای اتحاد صوری و ظاهری آنها نیست. نظام معرفتی اقتصاد در شکل کلی خودش، به مثابه چتری است که بخش‌های گوناگونی همچون مکتب اقتصادی، علم اقتصاد و سیاست‌های اقتصادی را می‌پوشاند.

رابطه مکتب، نظام و علم اقتصاد با اقتصاد اثباتی و دستوری

یکی از اصطلاحات رایج در ادبیات دانش اقتصاد، تقسیم‌بندی آن به دو گروه «اثباتی» و «دستوری» است. «اقتصاد اثباتی» به تبیین رابطه موجود میان متغیرهای گوناگون اقتصادی می‌پردازد؛ ولی «اقتصاد دستوری» با اتکا به مبانی مکتبی، چگونگی حل دستوری مسائل اقتصادی را مطالعه می‌کند. از این رو، «اقتصاد دستوری» اهداف نهایی فردی و اجتماعی را در حوزه اقتصاد، مد نظر قرار می‌دهد و «اقتصاد اثباتی» ابزار و وسایل لازم برای نیل به اهداف مزبور را مشخص می‌کند (تمدن جهرمی، ۱۳۸۹، ص ۸). گزاره‌های اقتصاد دستوری به طور عمده، بر رفتارهای مبتنی بر عدالت تأکید می‌ورزد.

با توجه به بیانی که گذشت، بخش مکتبی اقتصاد را می‌توان معادل «اقتصاد دستوری» و بخش علمی آن را معادل «اقتصاد اثباتی» دانست. نظام معرفتی اقتصادی نیز به سبب آنکه هویت مستقلی در کنار مکتب و علم اقتصاد ندارد و واقعیت خارجی آن نیز با الهام‌گیری از آموزه‌های مکتبی و با بهره‌برداری از یافته‌های علمی اقتصاد شکل می‌گیرد، موقعیت جداگانه‌ای در کنار بخش اثباتی و دستوری اقتصاد ندارد.

البته در تعیین نسبت گزاره‌های مکتب اقتصاد و اقتصاد دستوری، باید به این نکته توجه کرد که رابطه بین گزاره‌های مکتبی و ارزشی از نوع «عموم و خصوص من وجه» است. قدر مشترک آنها گزاره‌هایی است که به لحاظ بیان خطوط اصلی و اصول راهبردی و به خاطر برخورداری از شکل کلی، ماهیت مکتبی دارد، و از سوی دیگر، به سبب آنکه مطلوبیت یا نامطلوبیت موضوع خاصی را بیان می‌کنند، از هویت ارزشی نیز برخوردارند. گزاره‌هایی همچون «عدالت اقتصادی مطلوب است» و «رباخواری نامطلوب است» در زمره گزاره‌های قدر مشترک این دو مفهوم به‌شمار می‌روند. قدر مختص گزاره‌های مکتبی، که بر آنها مفهوم «ارزشی بودن» اطلاق نمی‌گردد،

گزاره‌هایی هستند که بر مطلوبیت یا نامطلوبیت دلالت ندارند و صرفاً به تبیین افکار بینشی و هستی‌شناختی می‌پردازند. چنین گزاره‌هایی بخش مبانی مکتب را تشکیل می‌دهند. قدر مختص گزاره‌های ارزشی نیز مواردی است که از حالت کلی برخوردار نبوده، و به تبیین خطوط اصلی زندگی انسان نمی‌پردازد.

رابطه مکتب اقتصادی با احکام فقه اقتصادی

«کلی بودن»، یکی از ویژگی‌های اساسی گزاره‌های مکتبی است. بنابراین، احکام و گزاره‌های جزئی، که ناظر به موضوع مشخصی هستند؛ جزو مباحث مکتبی محسوب نمی‌گردند. البته تفاوت گزاره‌های مکتبی با احکام جزئی به معنای نبود ارتباط بین آنها نیست. احکام جزئی منبع درک گزاره‌های مکتبی هستند. گزاره‌های مکتبی نیز در ایجاد گزاره‌های جزئی مؤثرند. گزاره مکتبی مدلول التزامی مشترک بین احکام جزئی است که به‌عنوان یک خط و جهت کلی استخراج می‌گردد (نظری، ۱۳۸۵، ص ۱۴۱). احکام جزئی هرچند جزو گزاره‌های مکتبی محسوب نمی‌گردند، اما پایه، زیربنا و منبع انحصاری تولید گزاره‌های مکتبی هستند.

شهید صدر رابطه بین گزاره‌های مکتبی و احکام جزئی را با عنوان «رابطه بین مکتب و قانون» بیان کرده است. ایشان قانون را «مجموعه مقرراتی که جزئیات روابط شخصی و حقوقی را سامان می‌بخشد» دانسته، کار برخی از نویسندگان مسلمان را، که احکام جزئی و قوانین مدنی را به جای مباحث مکتبی مطرح می‌کنند، خطا و خلط در مبحث معرفی کرده است. وی در عین حال، به وجود رابطه‌ای عمیق و دوسویه بین قانون و مکتب اشاره کرده، «قانون» را نظام روبنایی و «مکتب» را به‌عنوان زیربنا معرفی می‌کند. براین‌اساس، از یک سو، قوانین و مقررات در چارچوب قواعد و اصول مکتب تدوین می‌شوند، و از سوی دیگر، مجموعه حقوق و قوانین، اصول و مبانی مکتب را در خود نشان می‌دهند (صدر، ۱۴۱۷ق، ص ۳۶۵-۳۶۸).

برای تولید یک اصل مکتبی، باید از قوانین و مقررات موجود، که همان احکام جزئی هستند، بهره برد. از اصول مکتبی کشف شده، می‌توان برای استنباط و تعیین حکم موضوعات دیگری که قبلاً به‌عنوان قانون و مقررات جزئی در دایره احکام موجود نبودند، استفاده کرد.

رابطه مکتب، نظام و علم اقتصاد با سیاست اقتصادی

برخی از محققان گزاره‌های اقتصادی را به سه بخش «هنجاری»، «اثباتی» و «تدبیری» (سیاست‌های اقتصادی) تقسیم کرده، و بدین‌سان، «سیاست اقتصادی» را به‌عنوان بخش سوم مباحث دانش اقتصاد، در کنار دو بخش دیگر معرفی کرده‌اند (نظری، ۱۳۸۵، ص ۱۵۴). جان نوبل کینز نیز از جمله کسانی است که مباحث دانش اقتصاد را به سه گروه «اثباتی»، «دستوری» و «امور عملی» (هنری) تقسیم کرده است.

همان‌گونه که گذشت، نظام معرفتی اقتصادی، تلفیقی از گزاره‌های مکتبی و علمی است، و هویت مستقلی در کنار آنها به‌شمار نمی‌رود. از این‌رو، نیازی به بررسی رابطه سیاست اقتصادی با آن وجود ندارد. آنچه نیاز به بررسی دارد ارتباط

سیاست اقتصادی با مکتب و علم اقتصاد است. برای این منظور، باید به دقت در مفهوم سیاست اقتصادی پرداخت. «سیاست اقتصادی» به مجموعه تدابیر و اقداماتی گفته می‌شود که دولت‌ها در جهت بهبود اوضاع اقتصادی جامعه خودشان، آنها را انجام می‌دهند. هر مسئله سیاست اقتصادی از سه عنصر «وضعیت کنونی»، «اهداف» و «ابزارها» تشکیل می‌گردد. بنابراین، از طریق تفکیک بین وضعیت موجود و وضعیت مطلوب، می‌توان مسائل سیاست اقتصادی را بهتر بررسی کرد (خلیلی، ۱۳۹۳، ص ۲۱۰).

گزاره‌های مکتبی و علمی اقتصاد نقشی اساسی در تعیین سه عنصر سازنده سیاست اقتصادی، یعنی وضعیت کنونی، اهداف و ابزارها دارند. بخشی از مطالعه وضعیت کنونی، داخل در مباحث مکتبی، و بخش دیگر آن جزو مباحث علم اقتصاد است. مطالعه آماری وضعیت موجود بر عهده علم اقتصاد است. این علم با استفاده از ابزارهایی همچون آمار و اقتصادسنجی، به توصیف و تبیین وضعیت کنونی پرداخته، چگونگی ادامه وضعیت کنونی را برای زمان‌های بعدی پیش‌بینی می‌کند.

بررسی وضعیت کنونی اقتصادی از حیث مطلوب یا نامطلوب بودن آن، جزو گزاره‌های مکتبی به‌شمار می‌رود؛ زیرا این مکتب اقتصادی است که باید درباره تحمل وضعیت موجود یا لزوم تغییر آن قضاوت کرده، یکی را بر دیگری ترجیح دهد. برای مثال، اگر یک گزاره علمی اقتصادی، وجود حجم نقدینگی بالا در جامعه را گزارش داده، رابطه مثبت آن را با پدیده تورم تبیین نماید، در این صورت، هرگونه تصمیم‌گیری درباره کاهش نقدینگی به‌منظور مبارزه با تورم یا تحمل وضعیت موجود و تغییر نکردن آن، جزو وظایف مکتب اقتصادی قلمداد می‌گردد. البته انتخاب ابزارهای کاهش نقدینگی جزو وظایف علم اقتصاد - و نه مکتب اقتصادی - است.

ابزارهای پیشنهادی در گزاره‌های سیاست اقتصادی نیز از یک جهت، در مباحث مکتبی، و از جهت دیگر، در مباحث علمی مطرح می‌شوند. بررسی رابطه تکوینی و واقعی، اعم از اجبابی و سلبی بین ابزارها و اهداف، جزو مباحث علم اقتصاد است. برای مثال، علم اقتصاد رابطه موجود بین حجم نقدینگی و تورم را بررسی کرده، ارتباط معکوسی را که بین دو متغیر «نقدینگی» (به‌عنوان ابزار) و «کاهش تورم» (به‌عنوان هدف) وجود دارد، اثبات می‌کند. پس از اثبات این رابطه علی و معلولی، نوبت به تصمیم‌گیری‌های مکتبی می‌رسد و مجریان اقتصادی کشور باید تصمیم بگیرند که آیا استفاده از چنین ابزاری برای دستیابی به هدف یا اهداف مزبور، درست است، یا نه؟

در حوزه انتخاب ابزارها، مباحث مکتبی گوناگونی می‌تواند مطرح شود. مفهوم «عدالت اقتصادی» به‌عنوان یک آموزه مکتبی کلی و مقوله «توجیه وسیله به خاطر هدف» به‌عنوان یکی از موضوعات عدالت اقتصادی، از این قبیل است. مکتبی که به «توجیه وسیله» به خاطر تقدس هدف اعتقاد دارد، استفاده از هر وسیله‌ای برای دستیابی به هدف مورد نظر را روا می‌داند. اما مکتبی که بر «توجیه وسیله» به خاطر مطلوبیت هدف باور ندارد، ابزار نامشروع و غیرقانونی را ابزاری ظالمانه دانسته، از آنها در تحقق اهداف اقتصادی بهره نمی‌گیرد. در چنین دیدگاهی، در صورت انحصار ابزار در وسایل غیرمجاز مکتبی، هیچ ابزاری به کار گرفته نمی‌شود، و هدف آن سیاست اقتصادی نیز تا زمان حصول ابزار

مشروع مکتبی، به تعویق می‌افند، مگر اینکه مصلحت هدف مزبور زیاد بوده و دستیابی به آن هدف جزو ضرورت‌های اداره جامعه باشد. در این صورت، ممکن است برخی از مکاتب اقتصادی استفاده از چنین ابزاری را مجاز بدانند. «اهداف»، سومین عنصر هر گزارهٔ سیاستی را تشکیل می‌دهند. قابل ذکر است که هدف‌گذاری‌هایی که در انواع سیاست‌های اقتصادی وجود دارد، همه از جنس گزاره‌های مکتبی است؛ یعنی مکتب اقتصادی، وضعیت کنونی اقتصادی را نامطلوب و اهداف موجود در گزاره‌های سیاستی را مطلوب می‌داند و به همین روی، تغییر وضعیت موجود را به منظور نیل به وضعیت بهینه پیشنهاد می‌کند.

با در نظر گرفتن مؤلفه‌های سه‌گانهٔ سیاست اقتصادی، می‌توان گفت: سیاست اقتصادی ترکیبی از گزاره‌های مکتبی و علمی است. گزاره‌های سیاست اقتصادی، حاصل به‌کارگیری مکتب و علم اقتصاد است. در بطن هر گزارهٔ سیاست اقتصادی - دست‌کم - دو گزاره وجود دارد که یکی از آنها هویت مکتبی و دیگری هویت علمی دارد. سیاست اقتصادی به لحاظ مواد قضایا، چیزی خارج از مکتب و علم اقتصاد نیست؛ اما به لحاظ شکل و هیئت خارجی، به سبب آنکه از هویت ترکیبی برخوردار است، می‌تواند به‌عنوان ماهیت مستقلى در کنار مکتب و علم اقتصاد قرار گیرد. از این‌رو، چنانچه مواد تشکیل‌دهندهٔ گزاره‌های سیاستی مد نظر قرار گیرند، ماهیت جداگانه‌ای برای آنها در شکل هیچ‌یک از عناصر سه‌گانهٔ آن متصور نیست و از این نظر، تقسیم‌بندی مباحث اقتصادی به سه گروه «اثباتی»، «دستوری» و «سیاستی»، تقسیم موجهی به نظر نخواهد رسید؛ ولی چنانچه شکل ترکیبی آن مطمح نظر قرار گیرد، آنگاه می‌توان آن را مقوله‌ای متفاوت از مکتب اقتصادی و علم اقتصاد دانست.

جایگاه مکتب، نظام و علم اقتصاد اسلامی در منظومهٔ معرفتی اقتصاد اسلامی

واژگان «مکتب»، «نظام» و «علم» اقتصاد اسلامی به گونه‌ای منظم و منطقی با یکدیگر پیوند خورده‌اند. این پیوستگی را می‌توان با تفکیک میان گزاره‌های پشتیبان، احکام جزئی عملی، مکتب اقتصادی، علم اقتصاد، گزاره‌های روبنایی سایر علوم، سیاست اقتصادی و نظام اقتصادی ارائه کرد.

۱. گزاره‌های پشتیبان

مسائل هر منظومهٔ معرفتی با یک سلسله از یافته‌های علوم دیگر ارتباط دارند. گزاره‌های دانش‌های دیگر، که از آنها با عناوینی همچون «مبانی»، «اصول»، «گزاره‌های زیربنایی» و مانند آن تعبیر می‌گردد، نقش پشتیبانی را در استنتاج گزاره‌های یک علم خاص ایفا می‌کنند. گزاره‌های پشتیبان به لحاظ شکلی، به هر دو صورت اخباری (شناختی) و انشایی (ارزشی) وجود دارند. این گزاره‌ها به لحاظ محتوایی، به اقسامی همچون مبانی خداشناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، جامعه‌شناختی، و ارزش‌شناختی تقسیم می‌شوند.

گزاره‌های پشتیبان بخش ورودی نظام معرفتی اقتصاد را تشکیل می‌دهند و به دو شیوه می‌توانند با بخش مکتب اقتصادی مرتبط شوند: در شیوهٔ اول، گزاره‌های کلی موجود در آنها به صورت مستقیم وارد بخش مکتب

اقتصادی می‌شوند. در روش دوم، گزاره‌های جزئی که مربوط به فقه و حقوق هستند؛ ابتدا وارد بخش احکام جزئی شده، سپس وارد مکتب اقتصادی می‌گردند. ورود گزاره‌ها به شیوه اول، شرط دیگری هم دارد: این گزاره‌ها باید از حالت صرف شناختی و نظری خارج شده، به صورت یک حکم عملی و رفتاری کلی درآمده باشند.

گزاره‌های پشتیبان منشأ تولید یک سلسله گزاره‌های دیگر در حیطه موضوع رشته خودشان هستند که از آنها به «گزاره‌های روبنایی» (خروجی) سایر علوم در مقایسه با دانش اقتصاد تعبیر می‌گردد. این گروه از گزاره‌ها در تحقق بهینه سیاست‌های اقتصادی، به ایفای نقش می‌پردازند که توضیح آن در ادامه خواهد آمد.

۲. احکام جزئی عملی

در منظومه معرفتی اقتصاد اسلامی، گروه دیگری از گزاره‌های جزئی وجود دارند که مقررات فقهی و حقوقی مربوط به فعالیت‌های اقتصادی را به صورت جزئی بیان می‌کنند. این گزاره‌ها زیرمجموعه‌ای از گزاره‌های پشتیبان هستند که به خاطر جزئی بودن، امکان ورود مستقیم به مکتب اقتصادی را ندارند. گزاره‌های جزئی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. سپس وجه جامع و مشترک آنها به صورت مدلول التزامی کشف می‌گردد و به‌عنوان یک گزاره کلی مکتبی وارد مکتب اقتصادی می‌شود.

۳. مکتب اقتصادی

گزاره‌های مکتب اقتصادی، که خطوط کلی زندگی سعادت‌مندان انسان را درباره فعالیت‌های اقتصادی ترسیم می‌کنند، از دو طریق وارد این مجموعه می‌شوند: برخی از آنها به طور مستقیم از بخش گزاره‌های پشتیبان، و برخی دیگر نیز، که وجه جامع احکام جزئی را تشکیل می‌دهند، به مکتب اقتصادی راه می‌یابند. گستره گزاره‌های مکتبی تمام حوزه‌های معرفتی اقتصاد را، اعم از اقتصاد خرد، اقتصاد کلان، توسعه اقتصادی، پول و بانکداری، مالیه، و تجارت را دربر می‌گیرد. مکتب اقتصادی علاوه بر اینکه محصول گزاره‌های پشتیبان و احکام جزئی است، خود نیز در شکل‌گیری دو عنصر دیگر این منظومه، یعنی علم اقتصاد و سیاست اقتصادی، مؤثر است.

۴. علم اقتصاد

علم اقتصاد به توصیف، تبیین و پیش‌بینی رفتارهای اقتصادی می‌پردازد. با توجه به اینکه رفتارهای اقتصادی موضوع علم اقتصاد را تشکیل می‌دهد، و همچنین با در نظر داشتن این نکته که تمام رفتارهای انسان‌ها حاصل باورهای مکتبی آنهاست، می‌توان گفت که مکتب اقتصادی برای علم اقتصاد، موضوع‌سازی می‌کند و نقش علت را در شکل‌گیری گزاره‌های علمی ایفا می‌کند. باید توجه کرد که گزاره‌های علم اقتصاد همگی از ماهیت اخباری برخوردارند و از «اقتصاد اثباتی» به‌عنوان معادل آن در اقتصاد متعارف تعبیر می‌گردد.

۵. گزاره‌های روینایی علوم دیگر

در منظومه معرفتی اقتصاد اسلامی، گزاره‌های پشتیبان برگرفته از سایر علوم اسلامی نیز نقش دارند. گزاره‌های مبنایی اخذ شده از جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اسلامی - برای نمونه - می‌توانند به‌عنوان گزاره پشتیبان اقتصاد اسلامی قرار گیرند. این گزاره‌ها می‌توانند به‌عنوان توصیه‌های عملیاتی و اجرایی، نقشی اساسی در پیاده کردن سیاست‌های اقتصادی ایفا کنند. برای اجرای بهینه یک سیاست اقتصادی، باید شرایط سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آن جامعه را در نظر گرفت؛ زیرا بسیار اتفاق می‌افتد که یک سیاست اقتصادی با موانع فرهنگی و اجتماعی یک جامعه مواجه می‌گردد و همین موانع، کارایی سیاست اقتصادی مزبور را با اختلال جدی مواجه می‌کند. توجه به اوضاع سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جوامع، همان چیزی است که کینز از آن به‌عنوان «هنر اقتصادی» یا «اقتصاد عملی» تعبیر کرده است.

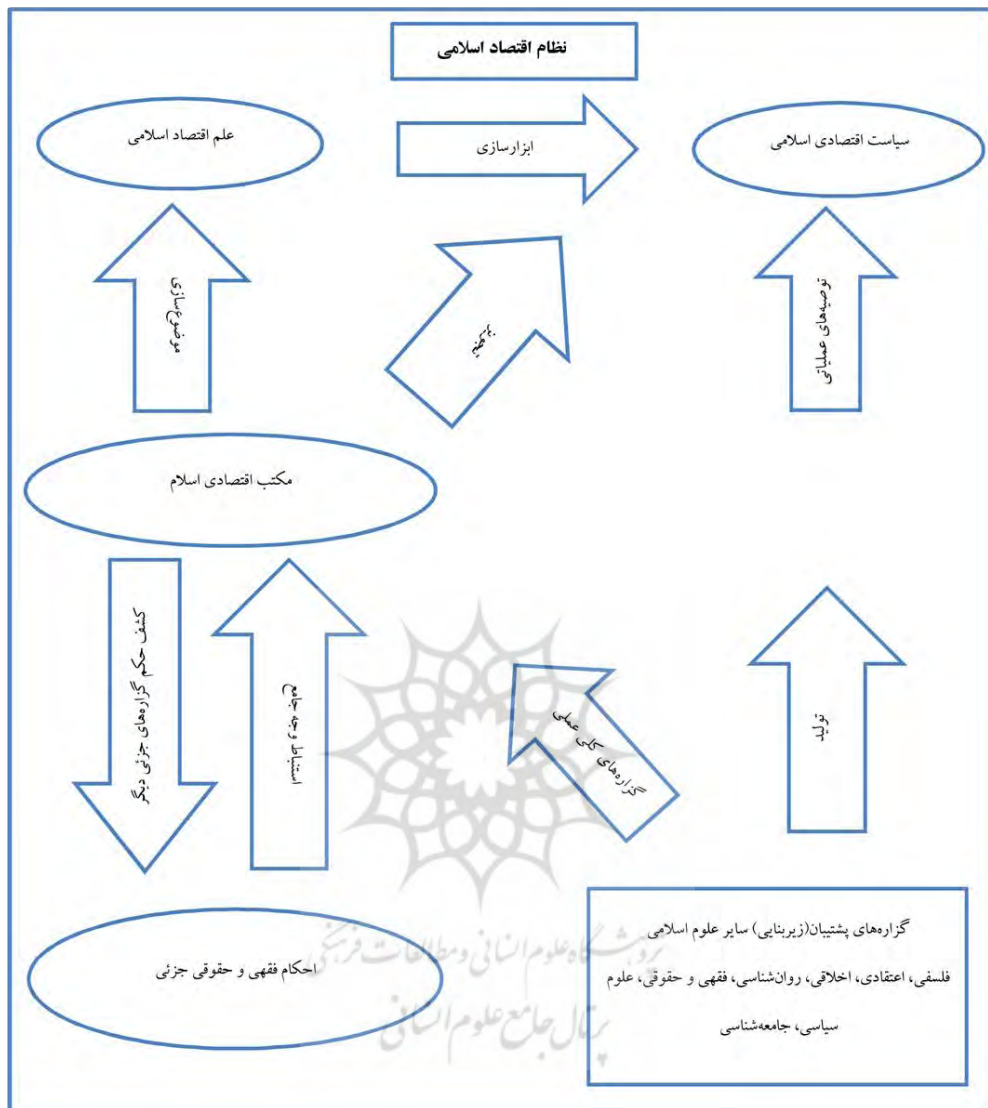
۶. سیاست اقتصادی

سیاست اقتصادی حاصل به‌کارگیری همزمان گزاره‌های مکتبی و علمی اقتصاد است. «گزاره‌های علمی» ابزارهای عملیاتی لازم را به‌منظور تحقق اهداف مورد نظر، در اختیار مجریان سیاست اقتصادی قرار می‌دهند، و «گزاره‌های مکتبی» وظیفه تصمیم‌گیری و قضاوت نهایی را درباره اجرا یا عدم اجرای سیاست اقتصادی بر عهده دارند. سیاست اقتصادی نقش تغییر وضعیت موجود اقتصادی را در جهت بهبودی اوضاع بر عهده دارد. از این حیث، عنصر «سیاست اقتصادی» بخش خروجی و محصول این نظام معرفتی را تشکیل می‌دهد.

۷. نظام اقتصادی

نظام اقتصادی در بُعد معرفتی، به مجموعه نظام‌مند مؤلفه‌های شش‌گانه مزبور اطلاق می‌گردد که از بخش گزاره‌های پشتیبان شروع شده، در بخش سیاست اقتصادی پایان می‌یابد. تمام ویژگی‌های یک نظام در این مجموعه معرفتی به روشنی قابل مشاهده است. گزاره‌های پشتیبان به‌عنوان داده‌های ورودی این نظام محسوب می‌گردند. سپس گزاره‌های ورودی در بخش‌های فرایندی احکام جزئی، گزاره‌های روینایی، علم اقتصاد و سیاست اقتصادی پردازش می‌شوند. در نهایت، سیاست‌گذاری‌های مربوط به بهبود وضعیت اقتصادی، بخش برون‌داد این نظام را تشکیل می‌دهند.

در چارچوب تحلیل مزبور، دانش اقتصاد اسلامی یک مجموعه مرکب از گزاره‌های اخباری و انشایی است که در موضوعات گوناگونی که به نحوی با رفتارهای تولیدی، توزیعی و مصرفی کارگزاران اقتصادی ارتباط دارند، مطرح می‌شود. براین اساس، شاخه‌های متعددی از معارف، همچون معارف بینشی اقتصادی، حقوق اقتصادی، فقه‌الاقتصاد، فلسفه اقتصادی، مکتب اقتصادی، علم اقتصاد و سیاست‌های اقتصادی در این محدوده قرار می‌گیرند.



نتیجه‌گیری

در مطالعات اقتصاد اسلامی، ابهاماتی در خصوص سه مفهوم «مکتب»، «علم» و «نظام» اقتصاد اسلامی وجود دارد. در این مقاله، ضمن مفهوم‌شناسی این سه مفهوم کلیدی، رابطه بین آنها بررسی شد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که گزاره‌های دانش اقتصاد اسلامی از حیث محتوا، به دو گروه گزاره‌های «مکتبی» و «علمی» قابل تقسیم است. گزاره‌هایی همچون «انواع احتکار در بازار کالاها و خدمات عوامل تولید ممنوع است» و «مالکیت ارزش

افزوده هر ماده و منبع اصلی، تابع ملکیت همان ماده و منبع است» جزو گزاره‌های مکتبی است. گزاره‌هایی مانند «ریاخواری، رکود بازار کسب و کار (تجارت) را به دنبال دارد» و «افزایش دستمزد کارگران موجب افزایش بهره‌وری تولید می‌گردد» در زمره گزاره‌های علمی اقتصاد اسلامی به‌شمار می‌روند.

تفکیک گزاره‌های مکتب و علم اقتصاد شبیه تفکیک گزاره‌های دستوری و اثباتی است. گزاره‌های مکتبی هویتی دستوری دارند و گزاره‌های علم اقتصاد، هویتی اثباتی دارند. با وجود این، رابطه بین گزاره‌های مکتبی و ارزشی از نوع «عموم و خصوص من وجه» است. قدر مشترک آنها، گزاره‌هایی است که به لحاظ بیان خطوط اصلی و اصول راهبردی و به سبب برخورداری از شکل کلی، ماهیت مکتبی دارند.

بر اساس یافته‌های تحقیق، گزاره‌های نظام اقتصادی اسلام به‌عنوان یک هویت معرفتی، متشکل از گزاره‌های مکتبی و علمی اقتصاد اسلامی است. گزاره‌های سیاستی اقتصاد اسلامی نیز هویتی ترکیبی از گزاره‌های مکتب و علم اقتصاد اسلامی دارند.

با در نظر گرفتن ارتباط میان «مکتب»، «نظام» و «علم» اقتصاد اسلامی، می‌توان پیوستگی و تعاملات منظومه معرفتی دانش اقتصاد اسلامی را بیان کرد. این پیوستگی را می‌توان با تفکیک میان گزاره‌های پشتیبان، احکام جزئی عملی، مکتب اقتصادی، علم اقتصاد، گزاره‌های پشتیبان رونمایی سایر علوم، سیاست اقتصادی و نظام اقتصادی ارائه کرد. براین اساس، گزاره‌های پشتیبان زیربنایی و رونمایی و احکام جزئی بر مکتب اقتصادی اثر می‌گذارند. مکتب اقتصادی اسلام همراه با علم اقتصاد اسلامی نیز بر سیاست‌های اقتصاد اسلامی اثرگذار است. ترکیب این مؤلفه‌های معرفتی را می‌توان در قالب نظام اقتصاد اسلامی (بعد معرفتی) در نظر گرفت.

- اراکي، محسن، ۱۳۹۳، *فقه نظام اقتصادی اسلام*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- برنالفی، لودیگ فون، ۱۳۶۶، *مبانی، تکامل و کاربردهای نظریه عمومی سیستم‌ها*، تهران، تندر.
- پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۵، *فرهنگ تسبیح*، قم، زمزم هدایت.
- تمدن جهرمی، محمدحسین، ۱۳۸۹، *گفتارهایی در زمینه اقتصاد، علوم اجتماعی و ساخت روش علم*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- توکلی، محمدجواد، ۱۳۹۶، «بازخوانی رویکرد شهید صدر در مورد هویت علمی اقتصاد اسلامی»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، ش ۹۰، ص ۲۱۱-۲۳۴.
- جنیدل، حمدین عبدالرحمن، ۱۴۰۶ق، *مناهج الباخین فی الاقتصاد الاسلامی*، ریاض، شرکه العبیکان.
- حاجی، جعفرعباس، ۱۳۹۰، *مکتب اقتصادی اسلام*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حبیبی، رضا، ۱۳۹۲، *درآمدی بر فلسفه علم*، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- حمیری، نشوان بن سعید، ۱۴۲۰ق، *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام*، بیروت، دارالفکر المعاصر.
- الخالدی محمود، ۱۹۸۶، *موضوع الاقتصاد فی الاسلام*، عمان، الرساله الحدیثه.
- خلیلی تیرتاشی، نصرالله، ۱۳۹۳، *اصول علم اقتصاد*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- دادگر، یدالله، ۱۳۸۴، *درآمدی بر روش‌شناسی علم اقتصاد*، تهران، نشر نی.
- درخشان، مسعود، ۱۳۸۷، *نظام‌های اقتصادی*، چ دوم، قم، فجر ولایت.
- دفتر فرهنگستان علوم اسلامی، ۱۳۸۷، *بررسی ارکان و روند پژوهشی اقتصاد اسلامی*، قم، فرهنگستان علوم اسلامی.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، بی تا، *درآمدی بر اقتصاد اسلامی*، چ سوم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- ریمون بار، ۱۳۶۷، *اقتصاد سیاسی*، تهران، سروش.
- رویژک، ۱۳۸۱، *ارزش‌های اخلاقی در عصر علم*، تهران، حکمت.
- زامل، یوسف و بوعلام، ۱۴۱۷ق، *النظریه الاقتصادية الاسلامی*، ریاض، دار عالم الکتب.
- شوقی، احمد، ۱۹۸۴، *النظریه الاقتصادية من منظور الاسلامی*، ریاض، مکتبه الخریجی.
- شوقی الفنجری، محمد، ۱۹۸۶، *المذهب الاقتصادي فی الاسلام*، چ دوم، مصر، الهیئه المصریه العامه للكتاب.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۱۷ق، *اقتصادنا*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- صدیقی، نجات‌الله، ۱۳۷۴، «اندیشه اقتصادی مسلمانان: بررسی متون معاصر»، در: *مجموعه مقالات مطالعاتی در اقتصاد اسلامی*، تدوین خورشید احمد و ترجمه محمدجواد مهدوی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰، *امیزان فی تفسیر القرآن*، چ دوم، بیروت، مؤسسه الأعلمی.
- عمید، حسن، ۱۳۶۱، *فرهنگ فارسی عمید*، چ بیست‌ویکم، تهران، امیر کبیر.
- غفاری، حسین، بی تا، *باسخ به پرسش‌های مکتبی*، بی جا، حکمت.
- فرهنگ، منوچهر، ۱۳۷۱، *فرهنگ بزرگ علوم اقتصادی*، تهران، البرز.
- کفهد، منذر، ۱۳۸۴، «نظام اقتصادی اسلام و علم تحلیل اقتصاد اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۱۸، ص ۱۵۷-۱۷۸.
- لاژوژی، ژوزف، ۱۳۶۷، *مکتب‌های اقتصادی*، تهران، انقلاب اسلامی.
- لاژوژی، ژوزف و پییر دلفو، ۱۳۶۸، *سیستم‌های اقتصادی*، تهران، رسانه.
- مدنی، داود، ۱۳۷۵، *مقدمه‌ای بر تئوری‌های سازمان و مدیریت*، چ ششم، تهران، دانشگاه پیام نور.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۷۴، *آموزش عقاید*، چ سیزدهم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

- _____، ۱۳۷۹، *آموزش فلسفه*، چ دوم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- _____، ۱۳۹۲، *رابطه علم و دین*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۵۷، *مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی* (۱)، چ دوم، قم، صدرا.
- میرآخور، عباس و باقر الحسنی، بی تا، *مقالاتی در اقتصاد اسلامی*، تهران، مؤسسه بانکداری ایران.
- میرمعزی، سیدحسین، ۱۳۹۰، *نظام اقتصادی اسلام*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- نظری، حسن آقا، ۱۳۸۵، *نظریه پردازی اقتصاد اسلامی*، چ چهارم، قم و تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- نمازی، حسین، ۱۳۷۴، *نظام‌های اقتصادی*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- نمازی حسین و بداله دادگر، ۱۳۹۰، *اقتصاد متعارف، اقتصاد ارتدکس و اقتصاد اخلاق مدار*، چ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- واسطی، عبدالحمید، ۱۳۸۸، *نگرش سیستمی به دین*، چ دوم، مشهد، مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام.
- یوسفی، احمدعلی، ۱۳۷۹، *ماهیت و ساختار اقتصاد اسلامی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
- Chapra, M.Umer, 1992, *Islam and the economic challenge*, UK.
- Eckstein, Alexander, 1971, *Comparison of Economic Systems: Theoretical and Methodological Approaches*, Univ of California, Pr New edition.
- Grossman, Georgy, 1971, *Economic Systems*, New Jersey: Prentice_Hall.
- Gruchy, Allan 1974, *Modern Economic thought*, Prentice hall.
- Henderson, James M. and Richard E. Quandt, 1980, *Microeconomic Theory: a Mathematical approach*, 3rd ed, New York, McGraw- Hill International Book Company.
- Khan, Akram, 1985, *challenges of Islamic economics*, Pakistan Islamic Education Congress, Lahore.
- Manan, M.A, 1986, *Islamic economics: Theory and Practice*, cambridge.
- Machlup. F. , 1978, *Methodology of Economics and Other Social Sciences*, Academic Press.
- Mc Guigan, F. J., 1968, *Experimental Psychology: a methodological approach*, 2nd ed, New Jersey, Prentice-Hall.
- Oxford at the Clarendon Press, 1961, *The Oxford English Dictionary*, oxford at the Clarendon Press.
- Prybyla Jan S, 1969, *Meaning and classification of Economic systems'*, *Comparative economic systems*, Appleton- Century-Croft (ACC).
- Robbins Lionel, 1994, "The Nature and Ignificance of Economic Science", in: *The Philosophy of Economics*, 2nd-ed, Cambridge University Press, New York.
- Runder, 1996, *Philisophy of Social Science*, Englewood Cliffs, NJ:Printice – Hall.
- Samuelsn Paul A. and William D. Nordhaus, 1989, *Economics*, 13th Edition, Mcgraw-Hill book company.
- Zarqa, M.A, 1958, "Methodology of Islamic economics" in: *Moner Kahf*, ed, Lessons in Islamic economics, Jeddah, Syrian university press.